

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بررسی دو روایت در ذیل آیه ۴۱ حج

بحث در این آیه شریفه ۴۱ از سوره مبارکه حج است؛ (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) بعد از اینکه نظر بزرگان اهل سنت را بیان کردیم و مناقشاتش را هم ذکر کردیم.

تبیین دو نکته دیگر در مورد روایت اول؛

روایتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده بود را مورد بررسی قرار دادیم؛ در این روایت وارد شده بود که «هذه الآية لآل محمد(ع) المهدى وأصحابه». و سند این روایت را نیز، مورد بحث قرار دادیم و گفتیم در سند روایت «محمد بن العباس عن محمد بن الحسين بن حميد» است تا آخر و راجع به «محمد بن عباس» گفتیم مشترک بین دو نفر است و هر دو نفر ثقة هستند، یکی «محمد بن عباس بن عيسى» است و دیگری «محمد بن عباس بن علي بن مروان بن ماهيار» که معروف به ابن الحجاج است ولو اینکه وقتی «محمد بن عباس» به صورت مطلق در سند روایات می آید حمل بر همان «محمد بن عباس بن عيسى» می کنند. در اینجا ذکر دو نکته دیگر لازم است، که عبارتند از:

نکته اول:

به یک قرینه، راوی روایت محمد بن عباس بن علی بن مروان است؛ اما این نکته را باید توجه کنیم که چون این روایت در مورد بیان این آیه شریفه است و آن «محمد بن عباس بن علی بن مروان» معروف به ابن حجاج کتابی دارد «فی ما نزل من القرآن فی أهل البيت(ع)» و روی این حساب باید بگوئیم که مراد همان «محمد بن عباس بن علی بن مروان» است معروف به ابن حجاج، که کتابی دارد «فی ما نزل من القرآن» در مورد اهلبیت(ع). به هر جهت این روایت را خواندیم که در این روایت وارد شده بود که امام باقر(ع) فرمود «هذه الآية» برای آل پیامبر(ص) است و بعد تطبیق کرده بود آن هم، حضرت صاحب(عج) و اصحاب آن حضرت بود.

نکته دوم:

توجه ائمه نسبت به مفاد این آیه و رد ادعای تمامی مدعیان دروغین؛
ما وقتی به کتب روایی مراجعه می کنیم پنج شش روایت دیگر داریم که در این روایات این آیه ذکر شده و ائمه(ع) فرموده اند «فینا

نزالت»، این آیه در مورد ما نازل شده و معلوم می‌شود خودِ ائمه(ع) نسبت به مُفاد این آیه و اینکه این آیه در مورد چه کسانی نازل شده یک عنایت خاصی داشتند و در مقابلش برخی از آن خلفای در صدر اول، آنها هم دنبال این بودند که آیه را بر خودشان تطبیق کنند. در جلد 31 بحار الانوار صفحه 475 یک روایتی نقل می‌کند که «صعصعة بن صوهان العبدی» می‌گوید من با یک نفر از مصری‌ها یا با یک گروهی از مصری‌ها، پیش عثمان رفتیم و عثمان گفت یکی از شما انتخاب شود و با من صحبت کند، صعصعه می‌گوید قرار شد تا من صحبت کنم، «كَأَنَّهُ اسْتَحْدَثَنِي» عثمان گفت تو که جوان هستی یک کسی بیاید که یک مقداری حرف بلد باشد، صعصعه گفت «إِنَّ الْعِلْمَ لَوْ كَانَ بِالسِّنِّ لَمْ يَكُنْ لِي وَ لَا لَكَ فِيهِ سَهْمٌ» سن من و تو خیلی با هم فرقی نمی‌کند، اگر علم به سن باشد نه من و نه تو هیچ کدام سهمی نداریم «و لَكِنَّهُ بِالْعِلْمِ» علم از راه تعلّم است، بعد عثمان گفت حالا حرفت را بزن.

صعصعه این آیه را خواند که **(الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...)** «فقال عثمان: فينا نزلت هذه الآية؟!!!! این آیه در مورد ما نازل شده، صعصعه گفت: پس چرا امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنی؟» فمر بالمعروف و النهی عن المنکر، فقال عثمان دع ذا» یعنی این بحث را رها کن، یعنی خودش قبول داشت که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند.

در یک چنین شرایطی، افرادی که صالح نبودند این آیه را بر خودشان تطبیق می‌کردند مثل عثمان، طبیعی است که ائمه اطهار(ع) هم به اصحابشان و پیروانشان گوشزد کنند که این آیه مربوط به اهل بیت(ع) است، این را هم باید خود آقایان بررسی کنند شاید نظیر این آیه را نداشته باشیم که این مقدار اهل بیت(ع) تأکید کنند که این آیه در مورد ما نازل شده، گاهی اوقات قسم یاد کردند «والله نزلت فينا» که تأکید بیشتری بر این معناست.

ادامه بررسی روایات وارده پیرامون :

عرض کردیم که غیر از آن روایتی که در جلسه گذشته خواندیم روایات دیگری نیز وجود دارد:

روایت دوم؛

یک روایت دیگری هم هست که به آن توجه فرمایید:

بررسی سند روایت:

باز این روایت را «محمد بن العباس عن محمد بن همام عن محمد بن اسماعيل العلوي عن عيسى بن داود عن موسى بن جعفر(ع)»، نقل کرده؛ لیکن سند این روایت، سند درستی نیست؛ زیرا:

«عيسى بن داود» توثیق ندارد فقط او هم کتاب تفسیر دارد؛

«محمد بن اسماعيل العلوي» توثیق ندارد، البته «محمد بن همام» زکری از او در کتب رجال نیست!

«محمد بن العباس» زکرش گذشت و او این روایت را نیز آمده نقل کرده. البته می‌شود گفت بالأخره «محمد بن العباس» که معروف به ابن حجام است تعابیری که راجع به او هست که این تعابیر بسیار عجیب است! نجاشی(قدس سره) می‌گوید همین «محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار البزاز المعروف بابن الحجام ثقة ثقة من اصحابنا عین سدید کثیر الحديث» حالا یک فرد این چنینی نمی‌شود بیاید یک روایتی را در کتاب تفسیرش نقل کند که در آن شبهه‌ای بوده باشد، معلوم می‌شود برای

خود «محمد بن عباس» این روایت، آنچه که «عیسی بن داود» نقل می‌کند ثابت بوده.

بررسی مضمون روایت:

باز این را دقت کنید بعضی در زمینه این آیه از امام باقر(ع) است و بعضی هم از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) و بعضی هم از امام صادق(ع) است، خود این هم مهم است و باید به آن توجه کرد. امام کاظم(ع) میفرماید: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ» موسی بن جعفر(علیهما السلام) فرمود روزی در نزد پدرم در مسجد بودم «إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَوَقَفَ أَمَامَهُ وَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعَيْتَ عَلَيَّ آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یک کسی آمد خدمت پدرم عرض کرد که فهم یک آیه‌ای برایم مشکل است و ناتوانم از اینکه این آیه را معنا کنم،

«سألت عنها جابر بن يزيد فإرشدني إليك» از جابر بن یزید سؤال کردم من را به شما راهنمایی کردند، «فَقَالَ وَ مَا هِيَ؟» بعد گفت این آیه است (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...)، از جوابی که امام(ع) دادند معلوم می‌شود که مراد سائل فهم لغات روایت نبوده! لغات آیه (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...) معنایش روشن است و معلوم می‌شود که دشمنان اهل بیت(ع) شایعه یا مطالبی را مطرح کرده بودند که این آیه در مورد همان خلفاست و این سائل به حضرت(ع) عرض می‌کند که من در این آیه ماندم که این آیه چه کسانی هستند؟ این گروه چه کسانی هستند؟

«فَقَالَ نَعَمْ» حضرت(ع) فرمود بله: «فِينَا نَزَلَتْ وَ ذَلِكَ أَنْ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ طَائِفَةً مَعَهُمْ وَ سَمَاهُمْ» اسم برده، که شاید یکیش همین خلیفه اول و دوم و اصحاب آنها باشد، «اجْتَمَعُوا إِلَى النَّبِيِّ(ص) فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» این حکومت شما، این زعامت شما، این ریاست شما، این ولایت شما بعد از شما به چه کسی منتقل می‌شود؟ «فَوَلَّى اللَّهُ لِنُوحٍ صَارَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ إِنَّا لَنَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا» اگر به یکی از اهل بیت(ع) بخواهد منتقل شود ما خوف داریم، حالا خوف اینکه مردم قبول نکنند و با آنها مخالفت شود، «وَ لَوْ صَارَ إِلَى غَيْرِهِمْ لَعَلَّ غَيْرَهُمْ أَقْرَبُ» اگر به غیر اینها منتقل شود شاید غیر اقرب باشد «وَ أَرْحَمُ بِنَا مِنْهُمْ» رحم از اهل بیت شما به ما باشد، اگر به اهل بیت منتقل شود «لَنَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا» که ممکن است بر خود ما هم ضرر داشته باشد ولی قید «وَ أَرْحَمُ بِنَا» هستند.

«فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) مِنْ ذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا أَبْغَضْتُمُوهُمْ» اگر شما به خدا و رسول ایمان داشتید، بغض نسبت به اهل بیت(ع) من نداشتید، «لَأَنْ بَغْضَهُمْ بُغْضِي وَ بُغْضِي هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ» بغض نسبت به آنها بغض نسبت به من است و کسی که نسبت به من بغض داشته باشد، کفر به خداست! بعد فرمود: «ثُمَّ نَعَيْتُمْ إِلَيَّ نَفْسِي» شما خبر فوت من را دادید، یعنی حرفی زدید که گویا روزهای آخر من است، دارید این سؤال را از من می‌پرسید. «فَوَلَّى اللَّهُ لِنُوحٍ صَارَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ إِنَّا لَنَخَافُهُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا» اگر خدا اینها را در روی زمین متمکن کند نماز را در وقتش اقامه می‌کنند، زکات را «لمحلها» ایتاء می‌کنند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند «إِنَّمَا يُرْغَمُ اللَّهُ أَنْوَفَ رِجَالٍ يُبْغِضُونَنِي وَ يُبْغِضُونَ أَهْلَ بَيْتِي وَ ذُرِّيَّتِي» خدا بینی رجالی که بغض نسبت به من و اهل بیت من دارند به خاک خواهد کشید!

بعد اینجا دارد «فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» این آیه را، بعد از این قضایا این آیه نازل شد (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ) «إِلَى قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ فَلَمْ يَقْبَلِ الْقَوْمُ ذَلِكَ» باز بعد از این فرمایش پیامبر(ص) هم آن منافقین قبول نکردند! «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادَ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ».

این روایت روایت خوبی است ولو اینکه سند روایت، سند درستی نیست.

روایت سوم؛

باز روایت دیگر را نیز همین «محمد بن العباس عن ابن عقده» دارد به بررسی این روایت توجه فرمایید:

بررسی سند روایت؛

«محمد بن العباس» که همان «محمد بن العباس» است که توضیح دادیم؛ این روایات را معمولاً از روایتی که کتاب تفسیر داشتند، یعنی ما در میان روایت افرادی داشتیم که اینها روایاتی که مربوط به تفسیر بوده جمع آوری کردند،

«ابن عقده» در کتاب رجال، اسمش «احمد بن محمد بن سعید» است که هم نجاشی (قدس سره) او را توثیق کرده و هم شیخ طوسی (قدس سره)، مثلاً نجاشی (قدس سره) راجع به ابن عقده می‌گوید: «هذا رجلٌ جليلٌ في أصحاب الحديث» شیخ طوسی (قدس سره) هم می‌گوید: «أمره في الثقة و الجلالة و عزم الحفظ أشهر من أن يذكر» وقتی راجع به یک راوی می‌گویند: «أمره أشهر من أن يذكر» یعنی این فوق توثیق است، گاهی اوقات در کتب رجالی می‌گویند «أشهر من أن يوصف»، نیازی به ذکر ندارد!

«احمد بن الحسن عن أبيه» که مراد «احمد بن حسن بن علی بن فضال» است که هم پدر و هم پسر (هر دو) مورد وثوق هستند، در روایات هر جا دارد «احمد بن حسن عن أبيه مراد احمد بن حسن بن علی بن فضال» است، چون دو تا «احمد بن حسن» داریم که هر دویشان موثق هستند، «احمد بن حسن بن علی بن فضال» با «احمد بن حسن بن اسماعیل میثمی» موثقاند ولی وقتی می‌گوید «عن أبيه» یعنی «عن علی بن فضال»، این هم مورد وثوق است. فقط می‌ماند «عن الحصين بن مخارق»؛ نجاشی (قدس سره) راجع به او می‌گوید «قليل فيه بعض القول و ضعف بعض التضعيف» یک حرفهایی راجع به مخارق زده شده و در آخر می‌گوید: «له كتاب التفسير».

«حصين بن مخارق» هم خواندیم که نجاشی (قدس سره) می‌گوید کتاب تفسیر داشته، معلوم می‌شود این کتاب در نزد «محمد بن عباس» مورد اعتماد بوده ولو سند خودش را می‌گوید، ابن عقده هم از «احمد بن حسن»، آن هم «احمد بن علی بن فضال»، اینها هم آدم‌هایی هستند که اگر «حصين بن مخارق» و آن کتاب در نزد اینها معتبر نبود که نقل نمی‌کردند! لذا شاید این بهترین سند در این بحث باشد.

بررسی مضمون روایت؛

«عَنِ الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ»، باز این «عن آبائِهِ» یعنی این مطلب را پدرم نقل کرده، پدرم از پدرش نقل کرده، یعنی همه این را مطرح کردند، «فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ نَحْنُ هُمْ» ما هستیم که این (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ) است این «نحن» مراد «من حيث الاشخاص» نیست، بلکه یعنی این ذریه و گروه، یعنی آن کسانی که خدا می‌خواهد اینها را متمکن کند از این طائفه و گروه هستند!

یا آن روایتی که دارد «فینا نزلت» امام صادق، امام باقر، امام کاظم (ع) که اکثر عمرشان را در زندان بودند، هیچ وقتی متمکن

در ارض نشد، اما وقتی می‌فرماید: «نحن هم»، یعنی این مربوط به خانواده‌ی ماست، مربوط به اهلبیت(ع) ماست و مربوط به طائفه‌ی ماست.

روایت چهارم؛

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب جلد چهارم صفحه 47 و 431، یک روایتی که سندش هم درست نیست می‌گوید «رَوَى حُمْرَانُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) وَ أَبُو الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ قَالَآ» یعنی هم امام باقر و هم امام صادق(علیهما السلام) «نَحْنُ هُمْ» این ما هستیم.

روایت پنجم؛

در کتاب «تأویل الآیات الظاهرة» صفحه 338 «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَصِينِ بْنِ مَخَارِقٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ(ع)» اینجا این روایت را از امام حسین(ع) نقل می‌کند. امام حسین(ع) عن امّه از حضرت زهرا(علیها السلام) حضرت زهرا عن ابیها(ص)، در بعضی از نسخ دارد ابیه یعنی پدر امام حسین(ع)، یعنی حضرت زهرا(علیها السلام) این را از امیرالمؤمنین(ع) شنیده که «قال هذه نزلت فينا اهل البيت(ع)»، این آیه در مورد ما اهلبیت نازل شده.

بررسی دو روایت وارده در کتاب تفسیر فرات کوفی ذیل [آیه 41 حج](#) و تبیین جایگاه این کتاب؛ از مواردی که روایات متعدد داریم در مورد همین آیه شریفه، چند روایت است که در تفسیر فرات کوفی آمده؛ البته راجع به تفسیر فرات کوفی بین بزرگان بحث است که آیا تفسیر فرات کوفی مورد قبول هست یا خیر؟ مرحوم صدر(قدس سره) در کتاب «اعیان الشیعة» می‌گوید «فرات ابن ابراهیم الکوفی له تفسیر کبیر یروی عنه عن کتابه علمائنا» یعنی این «یروی عنه و عن کتابه علمائنا» یعنی مورد اعتماد علمای ماست.

حالا خواستید راجع به کتاب فرات کوفی مراجعه کنید به جلد چهاردهم «معجم رجال الحديث» مرحوم آقای خوئی(قدس سره) صفحه 271 مراجعه کنید. شما حتماً دیدید که صاحب وسائل(رحمة الله) در خاتمه‌ی وسائل که یکی از کتبی است که متأسفانه به آن توجه نمی‌کنند مطالب مفیدی آورده است و ما در بحث اصول‌مان در بحث حجّیت خبر واحد، مطالب زیادی از این خاتمه‌ی وسائل آوردیم و نکات علمی خیلی خوبی دارد، حالا یک تابستان یا یک تعطیلاتی آقایان این را مورد مباحثه قرار بدهند، بسیار نکات رجالی و مربوط به کتب در آنجا آمده.

صاحب وسائل(قدس سره) می‌گوید: آنچه که من در کتاب وسائل آوردم از 80 کتاب آوردم و تمام اینها در نزد من مورد اعتماد است. آن وقت می‌گوید این 80 کتاب 7 جلدش به صورت متواتر است، یعنی اینقدر ثابت و مسلم است که تردیدی در آن نیست، یکی از آنها را همین «تفسیر فرات کوفی» اعلام می‌کنند و یکی دیگر کتاب «اسرار آل محمد(ص)» سلیم بن قیس(رحمة الله) را می‌گوید و یکی دیگر کتاب «تحف العقول عن آل الرسول(ص)» را می‌گوید و یکی دیگر کتاب «الغارات» ابراهیم بن محمد ثقفی را می‌گوید و یکی دیگر کتاب «طب الرضا(ع)» را می‌گوید، که اینها به صورت متواتر در کتب آمده و اصل این کتاب مسلم است.

خود «فرات بن ابراهیم الکوفی(رحمة الله)» در کتب رجالی نه مدحی دارد و نه ذمی؛ گاهی اوقات در گذشته افرادی بودند که اینها به خاطر اعتبارشان کسی نمی‌آمده آنها را توثیق یا مدح کند، اینها «کالنار علی المنار» بودند، شاید این فرات بن ابراهیم هم، همینطور بوده، حالا اگر در کتب رجالی بگوئیم مدح یا ذمی ندارد دلیل بر این نمی‌شود که مورد اعتماد نیست. علی‌ای حال کتاب ایشان، مورد اعتماد بزرگان بوده و اگر کسی بگوید حرف صاحب وسائل(قدس سره) که می‌گوید این متواتر است و ما قبول

نداریم، واقعاً همینطور بوده که این کتاب مورد اعتماد بوده و زیاد از او نقل کردند. به هر جهت در کتاب تفسیر فرات کوفی، چند روایت با چند سند آورده که این آیهی شریفه را ذکر می‌کند که مراد از این آیه این است که مربوط به اهل بیت (ع) است. حال به این روایات توجه فرمایید:

روایت اول:

مثلاً خود این روایت نقل می‌کند به یک سندی «حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبَانٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ زَيْبِرٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يَقُولُ «وَقَتِي كَهَ حَضْرَتِ مَهْدِيٍّ (عج) ظُهُورٌ مِي كُنْدُ مِي فَرَمَايَنْدُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ»، مَا هَمَانِ گِرُوهِی هَسْتِيمُ كِهَ خُدا دَر كِتَابِ خُودِش وَعَدِه دَاده، بَعْدِ اَيْنِ آيَه شَرِيفَه (الَّذِينَ **إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ**) را تلاوت می‌فرمایند.

روایت دوم: باز با بعضی از سندهای دیگر هم وجود دارد، در همین تفسیر فرات ص 274 می‌گوید: «حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ قَاسِمٍ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَمَالُ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي خَلِيفَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَابُو عَبِيدَةَ الْحِذَاءِ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ يَا جَارِيَةَ هَلْ مِي بِمَرْفَقَةٍ قَلْتِ بِلِ نَجْلِسَ»، اینها که وارد بر امام باقر (ع) شدند، حضرت به آن جاریه امر کرد که یک زیرانداز خوب بیاورند که اینها روی آن بنشینند، آنها گفتند همینطور می‌نشینیم، حضرت (ع) فرمود: «يَا أَبَا خَلِيفَةَ لَا تَرُدُّ الْكَرَامَةَ لِأَنَّ الْكَرَامَةَ لَا يَرُدُّهَا إِلَّا حِمَارٌ، قَلْتِ لِأَبِي جَعْفَرٍ كَيْفَ لَنَا» بعد از این صحبت‌هایی که شده به حضرت عرض کرد «كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتى نعرفه» معلوم می‌شود امام باقر (ع) قبلاً راجع به ظهور حضرت (ع) مطالبی را فرموده بودند و بعد اینها سؤال می‌کنند که این را ما از کجا اعتقاد پیدا کنیم؟ حضرت (ع) این آیه را خواندند: (الَّذِينَ **إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ**) و بعد فرمودند «إِذَا رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مَنَا فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ» او صاحب این امر است.

بیان نظر نهایی پیرامون روایات وارده درباره آیه 41 حج، ضمن بیان دو نکته؛

نکته‌ی اول: از مجموع روایات واره، وثوق حاصل می‌شود که آیه 41 حج در مورد حضرت حجت (عج) است؛

حالا اینها روایات متعددی بود با سندهای متعدّد و اشخاصی که در این سندها بعضیهایشان واقعاً از اصحاب اجماع کمتر نیست، اینطور نیست که ما بگوئیم با آن تفسیری که در اصحاب اجماع وجود دارد ما بخواهیم اکتفا کنیم بر همان تعدادی که در آنها هستند، افراد دیگری هم در بین روایات داریم که اینها از نظر جلالت و عظمت بسیار در حدّ بالایی بودند، لذا مجموعاً انسان وثوق پیدا می‌کند، ائمه ما (ع) عنایت داشتند که بیان کنند که این آیه شریفه در مورد حضرت حجت (عج) است و مربوط به ایشان و اصحاب ایشان است و هم بر این مطلب تأکید داشتند.

نکته‌ی دوم: مصداق منحصر این آیه صرفاً حضرت حجت (عج) است و نه سایر گذشتگان و آیندگان؛ ائمه (ع) تأکید داشتند بر اینکه دیگران نیابند این آیه را بر خودشان تطبیق کنند، یعنی حتّی ما هم در زمان خودمان که عنوان حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است نمی‌توانیم بگوئیم این آیه شامل ما هم می‌شود، شامل افرادی که این انقلاب را به وجود آوردند هم می‌شود! چون گفتیم در آن «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» ما متمکن شدیم به برکت رهبری‌های امام خمینی (قدس سره)، خون شهدا و زحمات و ایثار، یک تمكّن فی الجملة‌ای در ایران انسان پیدا کند، روحانیت و مردم ایران پیدا کنند، اما ما «متمكّن فی الأرض» نشدیم، این آیه مربوط به آن زمان است.

(الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ) یعنی همانطوری که نباید بر گذشتگان تطبیق بشود نباید حالا در زمان خودمان بیائیم تطبیق کنیم،

بله! یک وقتی هست که یک بزرگی و یک شخصیتی این آیه را می‌خواند، اشکالی ندارد که آدم بگوید ما می‌خواهیم یک گوشه‌ای از آنچه که وارثان در روی زمین می‌خواهند پیاده کنند، این مانعی ندارد ولی ما بخواهیم بگوئیم که مصداق برای این آیه هستیم، نه چنین تحلیلی صحیح نیست! بلکه مصداق منحصر این آیه فقط حضرت حجت(عج) و اصحاب آن حضرت هستند و هیچ کس دیگری نمی‌تواند باشد، حتی عرض کردیم مصداقش ائمه‌ی قبل هم نیستند ولو فرمودند «فینا نزلت» یا «نحن هم»، اما این را معنا کردیم که مراد چیست؟

نکته‌ی سوم:

مبانی تفسیری روایات در ذیل آیات متفاوت است؛ در مورد تفسیر این روایات در ذیل آیات، مبانی با یکدیگر متفاوت است چه اینکه وقتی به تفسیر علامه طباطبایی(قدس سره) مراجعه می‌کنید می‌بینید ایشان همه بحث‌های تفسیری را می‌کنند و در آخر می‌گویند «بحث روائی»، ایشان به عنوان مؤید ذکر می‌کند، کما اینکه عکس این قضیه را هم عرض کنیم چون گاهی اوقات سؤال می‌کنند و در جوابش هم ممکن است برایتان مشکل باشد، صاحب وسائل(قدس سره) در هر بابی که وارد شده اصلاً هیچ آیه‌ای را تمسک نمی‌کند، فقط روایات را آورده.

چرا؟ صاحب وسائل(رحمة الله) به عنوان اینکه اخباری بوده، و اخباریین که قرآن را حجت نمی‌دانند، لذا در کتاب «وسائل الشیعة» یک آیه که مورد استدلال واقع شود، حالا ممکن است صاحب وسائل(رحمة الله) یک روایتی را که آیه‌ای را بیان کرده باشد، ذکر کند، ولی به خود آیه، لذا بعد بعضی آمدند گفتند این نقص کتاب «وسائل الشیعة» است، مثلاً در باب صلاة که وارد می‌شویم اول باید آیات را بیاوریم و بعد روایات را، غافل از اینکه مبنای صاحب وسائل(رحمة الله) این است که اصلاً ظاهر قرآن، حجت ندارد. در نتیجه با بیان این مقدار روایات:

اولاً:

در جلسه گذشته گفته شد که ما وثوق به صدور روایات پیدا می‌کنیم، یعنی وثوق پیدا می‌کنیم که این روایت از ائمه(ع) صادر شده، از امام حسین، از علی بن الحسین، از امام باقر، امام صادق، از امام کاظم(ع)، از همه اینها این روایات نقل شده، در کتب معتبر هم نقل شده. ما یک وثوقی پیدا می‌کنیم به صدور این روایات.

ثانیاً:

مخصوصاً اگر روایات را کنار این مطلب قرار بدهیم که مخالفین دنبال این بودند که بگویند این آیه مربوط به خودمان است، ائمه(ع) طبعاً باید مقابله می‌کردند و نمی‌گذاشتند این انحراف بوجود بیاید و جواب می‌دادند، لذا تردیدی باقی نمی‌ماند که این آیه شریفه مربوط به اهل بیت(ع) آن هم به این معنا، آن رجلی است که در آخر از اهل بیت(ع) قیام می‌کند و به وسیله‌ی او در تمام زمین این چهار خصوصیت ان شاء الله محقق می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.